

پر

نویسنده:
شارلوت مری ماتیسن

مترجم:
میمنت دانا

سرشناسه:	ماتیسن، شارلوت مری، ۱۸۹۲ - م.
عنوان و نام پدیدآور:	پر / نویسنده: شارلوت مری ماتیسن، مترجم: میمنت دانا
مشخصات نشر:	تهران: پر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۲۸۸ ص
شابک:	978-964-8007-72-5
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یاداشت:	عنوان اصلی: The feather
موضوع:	داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده:	دانا، میمنت دانا، ۱۲۸۹
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۴ پ ۲/۳/PZ
رده‌بندی دیویی:	۸۲۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی:	۳۹۱۷۷۰۳

انتشارات پر

- نام کتاب: پر
- نویسنده: شارلوت مری ماتیسن
- مترجم: میمنت دانا
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: منیر علیزاده
- چاپ اول: ۱۳۹۵
- تیراژ: ۳۰۰۰
- قیمت: ۱۶,۰۰۰ تومان
- شابک: ۵-۷۲-۸۰۰۷-۹۶۴-۹۷۸ ISBN : 978 - 964 - 8007 - 72 - 5

- آدرس: خ لبافی‌نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳
تلفن: ۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵

دل انسان همچون «پَر»ی است که در بیابان از شاخه‌ی
درختی آویزان شده و دائم از وزش باد در انقلاب و
زیور و شدن می‌باشد.

رسول اکرم (ص)

سخن ناشر

کتاب «پر» شاهکاری است جاویدان از تبحر و توانایی خردمندانه‌ی نویسنده‌ای برجسته، که در دوران زندگانی خویش با خلق این اثر اعجازی ماندگار از خود به یادگار گذاشته است و این اشتیاقِ ناشر را سالیان سال برای چاپ این اثر صدچندان کرده است. هر چند بررسی سبک ادبی آن دوره در حیطه‌ی این مقوله نیست، اما می‌توان با دست‌یافتن به لطافت و زیبایی داستان در نوع خود، پی برد که ادبیات رمانتیک آن دوره (قرن نوزدهم - بیستم) تحت تأثیر آثار نویسندگانی توانمند به تجلی و ظهور رسیده است. خانم شارلوت مری ماتیسن، نویسنده‌ی ارزشمند و خلاق رمان معروفِ دلنشین و عاشقانه «پر» که با ظرافت و احساسی قدرتمند به قلم توانای خانم میمنت دانا به سرشته تحریر درآمده است، در عصر حاضر جایگاهی خاص یافته است. هر چند اطلاعاتی دقیق از زندگانی نویسنده در دسترس نیست ولی به طور کل حاصل تحقیقات و بررسی‌های پی‌نوشت‌های کتاب‌هایش توسط مترجمان درباره‌ی او گویای این است که:

ماتیسن در حوالی قصبه «لیس‌کرد» چشم به جهان گشوده است، علی‌رغم این که تاریخ تولد وی ذکر نگردیده است. وی در سال ۱۹۱۵، در دوره‌ای از زندگانی خویش کشاورزی را پیشه‌ی خود ساخته و در دوران جنگ جهانی اول بعد از تحصیل در کالج «اسپارت شولت» در شهر «وینچستر» به عضویت سازمان زنان درآمده تا به یاری کشاورزان بشتابد و سپس در مزرعه‌ای نمونه استخدام شده و بعدها ولیعهد، جرج پنجم او را به سمت میرآخور خود در ایالت «کورن‌وال» گمارده است. خانم ماتیسن پس از چندی این شغل را رها می‌کند و به «پرنس تاون» در ایالت «دون» می‌رود. مدت زمانی را نیز برای

تدریس کشاورزی در یک مدرسه پسرانه که (قریب به اتفاق دانش‌آموزان آن‌جا را بچه‌هایی تشکیل می‌دادند، پدرشان اسکاتلندی و مادرانشان هندی بوده‌اند)، تحت نظارت ارتش هندی بریتانیا بوده در هندوستان سپری می‌کند. وی بعد از مراجعت از آن‌جا در اوایل سال ۱۹۲۰ ازدواج می‌کند که دو پسرش حاصل این پیوند بوده است و در نهایت این نویسنده ماهر و اندیشمند در ۸ آوریل ۱۹۳۷ بر اثر سرطان سینه دارِ فانی را وداع می‌گوید.

از آثار برجای مانده از او می‌توان به پنج اثرش اشاره نمود که دو کتابش را در دوران جنگ جهانی اول نوشته و سه کتاب را، که از آن جمله می‌توان به «پر» و «مورونای سبزپوش» اشاره کرد، بعد از ازدواج از خود به یادگار گذاشته است، هر چند سه کتاب وی به فارسی ترجمه نشده است.

و آن‌چه کوتاه درباره‌ی مترجم کتاب «پر» می‌توان گفت این است که:

خانم میمنت دانا به سال ۱۲۸۹ در آبادهی شیراز متولد گردید، بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی به تهران مهاجرت کرده و بعد از پایان تحصیلات در دبیرستان، در دانشگاه آمریکایی بیروت تا فوق‌لیسانس رشته‌ی پرستاری تحصیل کرده و پس از مراجعت به ایران در چندین بیمارستان تهران مشغول به کار می‌شود.

جذابیت کتاب «پر» آن‌قدر بوده است که مترجم با خواندن این کتاب به زبان اصلی، علاقه و شوق فراوانی برای ترجمه‌اش در خود احساس می‌کند. کماکان که ترجمه‌ی این کتاب به قلم وی با استقبال چشمگیری از سوی خوانندگان مواجه گردیده است. از دیگر آثار این مترجم برجسته می‌توان به ترجمه‌ی کتاب‌های «بابا لنگ‌دراز» اثر جین وبستر و «عشق و یک دروغ» اثر مارگریت وست اشاره نمود که در نوع خود بی‌نظیر بوده است که توسط همین ناشر در دست چاپ می‌باشد. و سرانجام این مترجم زبده و زبردست در سال ۱۳۵۸ دیده بر جهان فروبست.

در ادامه برای حُسن کلام مطلب، مقدمه‌ی مترجم و سخنی از آقای جلال میزبان؛ یکی از خوانندگان مشتاق در بسط و گسترش این اثر، که سال‌ها پیش در طی نامه‌ای برای تشکر و قدردانی از مترجم فرستاده شده، مین‌باب یادآوری مجدد برای دوستان محترم بیان گردیده است.

﴿ مقدمه‌ی مترجم ﴾

کتاب «پر» اولین ترجمه‌ی من است. بیش از آنچه من انتظار داشتم مردم کتاب‌دوست مرا به خاطر این ترجمه تشویق کردند و به من جرأت دادند که دست به ترجمه‌های دیگر بزنم. عده‌ای بر من خرده گرفتند که چرا نویسنده را آن‌طور که باید معرفی نکرده‌ام و از من خواستند که مقدمه‌ای بر این کتاب بنویسم و اینک که «پر» برای ششمین بار چاپ می‌شود می‌خواهم به این خواسته جواب بدهم، ولی آنچه من اکنون می‌خواهم بنویسم درباره‌ی تولد یا مرگ نویسنده و این که این کتاب به چند زبان ترجمه شده و نویسنده چند کتاب نوشته نیست، بلکه شرح ماجراها و دلهره‌هایی است که ترجمه‌ی این کتاب برای خود من داشته است.

«چطور شد که شما دست به ترجمه زدید؟»

این سؤالیست که از ابتدای انتشار کتاب «پر» و در عرض این چند سال اغلب از طرف دوستان و یا روزنامه‌نگاران از من شده است. آن‌ها که مرا می‌شناسند، می‌دانند که تحصیلات و رشته‌ی کاری من به قدری از عالم نویسندگی و ادب دور است که این اقدام را از طرف

من غریب می‌دانند، حق هم دارند. دنیای پزشکی، بهداشت، طب پیشگیری، دلهره و سروکله‌زدن با پرستار و بیمار کجا و ترجمه و نویسندگی کجا؟

محرک اصلی من خود کتاب «پر» بود. من بعد از خواندن این کتاب، چنان تحت تأثیر لطافت آن واقع شدم که تا مدت‌ها در عالمی رویایی سیر می‌کردم و غمی سنگین اعصابم را تحت فشار قرار داده بود. به هر کاری دست می‌زدم و به هر جا می‌رفتم، شخصیت‌های کتاب «پر» مرا دنبال می‌کردند. راجر دالتون و عشق بی‌نظیر او، از خود گذشتگی‌ش، همان شخصیت ایده‌الی بود که هر زنی در عالم رؤیا نقشش را در اعماق قلب خود می‌کشد و زیبایی ماویس و هنر آسمانش از آن نوع زیبایی و هنری بود که نفس در سینه حبس می‌کند و انسان را خیره می‌سازد.

من می‌خواستم راجر و ماویس را با دوستانم آشنا کنم، می‌خواستم این دو شخصیت متمایز و دوست‌داشتنی را به مردم هنردوست و حساس معرفی نمایم. من نتوانستم نویسنده‌ی این کتاب را آن‌طور که شایسته است به مردم بشناسانم چون کتاب «پر» وقتی به دست من رسید که مقدمه‌ی آن پاره شده بود و من موفق نشدم منبعی به دست بیاورم که در شناساندن این نویسنده‌ی ظریف مرا یاری کند. بنابراین کوشیدم نویسنده را با معرفی قهرمانان داستانش با مردم آشنا کنم، ولی وقتی که قلم را با دودلی و تردید به دست می‌گرفتم از این وحشت داشتم که نتوانم حق نویسنده را ادا نمایم. شهرت و مقام نویسندگان بزرگ

برای کسانی که دست به ترجمه‌ی آثار آنان می‌زنند خود بزرگ‌ترین مشوق و دلگرمی است، ولی اطلاعاتی که من از این نویسنده داشتم فقط نام CM'matheson بود که در ابتدای کتاب به چشم می‌خورد.

امروز که من این چند سطر را به جای مقدمه‌ی چاپ ششم می‌نویسم قلبم آکنده از لطف و محبت دوستان دیده و نادیده‌ایست که مرا به خاطر ترجمه‌ی این کتاب تشویق نمودند. یکی از آن دوستان نادیده آقای جلال میزبان هستند که نامه‌ی پُر از لطف ایشان را در چاپ پنجم کتاب ملاحظه می‌فرمایید.

یکی از خوانندگان باذوق عکس بسیار زیبای پری را در کاغذ نازی پیچیده و با پست برآیم فرستاده که هنوز هم ناشناس می‌باشد. دو نفر از دوستان بسیار عزیز و نزدیک من هدایای ظریفی به شکل «پر» برآیم تهیه و ارسال داشتند.

یادآوری این‌گونه محبت‌ها به خاطر سپاسگزاری نیست، چه قلم ناتوان من از عهده‌ی ایفا برنمی‌آید، ولی این لطف و بزرگواری‌ها نشان می‌دهد که خوانندگان محترم از نقایص و معایب ترجمه چشم پوشیده‌اند و شاید من توانسته‌ام به وسیله‌ی راجر و ماویس نویسنده باقدردت «پر» را بشناسانم و جایی در دل خوانندگان برایش باز کنم.

میمت دانا

۱۳۳۸/۱۱/۱۵

سخنی چند به جای مقدمه

یکی از صدها نامه‌ای که پس از انتشار چاپ اول «پر» از طرف خوانندگان باذوق و هنردوست به دست ناشر کتاب رسیده است.

من کتاب «پر» را دو سال پیش در بستر بیماری خواندم، «پر» جزء چند کتابی بود که یک دوست صدیق و اهل مطالعه برای سرگرمی من در لحظات تنهایی و بیماری آورده بود.

نمی‌دانم تاکنون متوجه شده‌اید انسان موقعی که مریض می‌شود و تنش در شرار تب می‌سوزد، بیشتر تنهایی را حس می‌کند و بیشتر احتیاج به یک دوست، به یک مصاحب و به یک آشنا دارد.

آشنایان من در لحظات تنهایی زمستان سال ۳۵ دو کتاب بود که هرگز این دو کتاب را فراموش نمی‌کنم، یکی کتاب «بابا لنگ دراز» و دیگری کتاب «پر» که خوشبختانه هر دوی آن‌ها را خانم میمنت دانا با بیان خامه‌ای دلنشین و سلیس به فارسی ترجمه کرده بودند.

در زمانی زندگی می‌کنیم که انسان ناچار است به همه چیز زندگی، به همه‌ی مظاهر و پدیده‌ها با نگرانی و ترس و دلهره نگاه کند، حتی به کتاب.

کتاب، روزنامه و مجله آن‌قدر در زمان ما زیاد شده است که انسان نمی‌تواند و گاهی نمی‌داند کدام را برای مطالعه انتخاب کند. کتاب خوب و

بد، مجلات وزین و مبتذل هر دو در بازار زندگی چاپ و منتشر می‌شود. انسان بعد از چند ساعت مطالعه و دقت تازه آگاه می‌شود که از خواندن یک کتاب یا یک مجله وقتش را بیهوده و به بطلالت گذرانده است و چیزی نیندوخته و نیاموخته است.

این است که در این سودای گرم چاپ و نشر کتاب و مطبوعات انسان نمی‌تواند با اطمینان خاطر کتاب یا مجله‌ای را برای خواندن برگزیند و کمتر زیان بیند.

من هم نخستین بار که کتاب «پر» به دستم رسید با ترس و دلهره صفحات آن را گشودم، هنگامی که اولین سطور کتاب «پر» پیش چشمم قرار گرفت صبح بود، آسمان را توده‌ی ابرهای سفید پوشانده بود و رشته‌های سفید برف یک‌ریز و رقصان روی چینه‌ی بام‌ها می‌نشستند، صفحات زرین کتاب «پر» بدون این‌که گذشتن زمان را حس کنم از پیش دیدگانم می‌گذشتند و هنگامی که آخرین سطر کتاب به پایان رسید و سر برداشتم و به بیرون نگریدم. غروب بود و پرده‌ی سیاه و کدر شب آرام آرام روی زمین گسترده می‌شد.

غمی سنگین و مبهم روی سینه‌ام بود. دلم می‌خواست گریه کنم و اگر راستش را بخواهید چند قطره اشک مژگانم را خیس کرد و این اشک، اشک عشق بود. اشک بر عشقی پرستایش و شکوهمند، اشک به خاطر داستانی و سرگذشتی که تا چند لحظه‌ی پیش در محیط آن بودم.

به جرأت می‌توانم بگویم کتاب «پر» داستان شورانگیز عاشقانه و عارفانه‌ایست که هیچ نویسنده‌ای نخواهد توانست صحنه‌ها، حالات و سطور درخشان آن را تکرار کند. من پس از سال هزار و سیصد و سی تنها سه کتاب عالی و عمیق که به فارسی برگردانده شده است خوانده‌ام و صحنه‌های آن در زوایای قلبم و فکرم باقی مانده است. این سه کتاب عبارتند از:

«جنایات و مکافات» داستایوسکی، «عبرت بود» بلاسکوایباز و کتاب «پر» اثر ماتیسن. گرچه این سه کتاب از نظر نگارش، ایده و عمق با هم تفاوت بسیاری دارند، اما هر یک در نوع خود شاهکاری هستند که هرگز به وجود نخواهند آمد و حتی برای قرن‌های آینده زنده خواهند بود.

نکته مهمی را که باید درباره کتاب «پر» نوشت، ترجمه روشن و روان آن است. خانم میمنت دانا، که بعد از خواندن «پر» غایبانه به ایشان ارادت ورزیده‌ام، با دقتی کامل در ترجمه‌ی این اثر عمیق ماتیسن کوشیده‌اند. اما جای بسی تأسف است که این بانوی دانشمند تنها به ترجمه دو کتاب اکتفا کرده‌اند در حالی که جامعه ادب‌دوست و کتاب‌خوان امروز بیش از پیش به وجود ایشان احتیاج دارد.

استقبال مردم از این اثر نشانه آشکاری است که مردم زمان ما به خوبی کتاب خوب را از بد تمیز می‌دهند. این موفقیت را باید به خانم میمنت دانا که پیوسته در راه ترویج هنر و ادب کوشیده است تبریک گفت.

جلال میزبان

فصل ۱

هنگامی که محکمه «راجر دالتون» را به جرم اختلاس به سه سال حبس محکوم کرد نکته‌ای که بیش از همه توجه تماشاچیان را جلب می‌نمود آن بود که محکوم اندک توجهی به این حکم نداشت و با قدم‌های محکم و گردن افراشته سالن دادگاه را در حالی که تبسمی بر لب داشت ترک کرد، تبسمی که حاکی از رضایت و موفقیت بود. زن‌ها بی‌اختیار می‌گفتند: «چه خوش‌قیافه است» و حتی هیأت قضاات حس می‌کردند که میان او و سایر محکومین تفاوت بسیار است.

تمام زحمات قضاات برای آن‌که بدانند مبلغ مورد اختلاس که یک هزار و دویست لیره^۱ بود به چه منظور پرداخته شده و متهم با آن چه کرده است به نتیجه نرسیده و اغلب سؤالات آنان بدون جواب مانده بود. به علت این سکوت اسرارآمیز و لبخند دائمی که بر لبان محکوم دیده می‌شد او را احمقی لجوج می‌دانستند و به همین جهت تقاضای پژوهش او رد شد.

۱. واحد پول قدیم انگلستان.